



۴) این مطلب از فرمایش امام خمینی هم قابل استفاده است<sup>۱</sup> ایشان، در بحث مستثنیات غیبت، بدون نام بردن از مبتدع، غیر از چند مورد خاص، سایر مواردی که فقها، قائل به استثناء آن‌ها از حکم غیبت شده‌اند را، از مصادیق تزاحم می‌دانند:

«و من الثانی - ای ما لا یكون من قبیل الاستثناء و کان من باب التزاحم أو یحتمل فیه ذلك - موارد کثیرة ذکرها القوم.»

و جمله القول فیها أنه لا بدّ فی الحکم بالجواز فی کلّ مورد من إحراز کونه من باب التزاحم بإحراز مقتضی و الملاک فی الطرفين، و إحراز أهمیة مقتضی المقابل لعنوان الغیبة عن مقتضاها أو إحراز التساوی بینهما أو احتمال الأهمیة أو التساوی فی مقتضی المقابل لها، و عدم احتمال الأهمیة فی الطرف ای فی مقتضی الغیبة مع فقد احتمالها فی مقابلها.

[ما می‌گوییم: دو فرض در عبارت «او احتمال الأهمیة» مطرح است:

یک: احتمال می‌دهیم طرف مقابل اهم است ولی احتمال نمی‌دهیم که مقتضی غیبت اهم باشد بلکه فقط احتمال دارد مساوی باشد.

دو: احتمال می‌دهیم مقتضی طرف مقابل و مقتضی غیبت مساوی باشند ولی احتمال نمی‌دهیم مقتضی غیبت اهم باشد در حالیکه احتمال نمی‌دهیم که مقتضی مقابل هم اهم باشد.]

فحینئذ یحکم العقل بجواز ارتکابها، لا لما أفاده الشیخ الأنصاری و من تبعه من تبعیة الحکم لأقوی المصلحتین و عدم حرمة الغیبة شرعا فی مورد أهمیة الغیر، فإنّه خلاف التحقیق فی باب التزاحم فی مقام الامتثال.

و التحقیق أنّ الحکمین المتزاحمین فی مقامه بقیا علی فعلیتینهما مطلقا، إلّا أنّ العقل یحکم بمعذوریة الفاعل و المکلف عن ترک المهمّ بالاشتغال بالأهمّ أو ترک أحد المتساویین بالاشتغال بالآخر.

فترک الحکم الفعلی و مخالفته قد یكون لعذر، فلا یعاقب علیه، و قد یكون لا لعذر، فیعاقب علیه. و لهذا لو ترک المتزاحمین فیما یمكن له ترکهما استحقّ العقوبة علی ترک کلّ واحد لمخالفته الحکم الفعلی بلا عذر مع قدرته علی إتیانه.<sup>۲</sup>

۱. المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۴۳۶

۲. همان

[ما می‌گوییم:

۱. فروض احراز ملاک‌ها در کلام ما چنین است:
  - الف) یقین داریم ملاک مقابل از ملاک سبّ و غیبت اهم است.
  - ب) یقین داریم ملاک غیبت و سبّ از ملاک مقابل اهم است
  - ج) یقین داریم که ملاک‌ها مساوی است.
  - د) احتمال می‌دهیم یا ملاک مقابل اقوی باشد و ملاک سبّ و غیبت اضعف و یا هر دو ملاک مساوی باشند.
  - ه) احتمال می‌دهیم یا ملاک سبّ و غیبت اقوی باشد و ملاک مقابل اضعف یا هر دو ملاک مساوی باشند.
  - ز) احتمال می‌دهیم که یکی اقوی باشد و دیگری اضعف و یا مساویاز این فروض، در فرض «الف» حکم به وجوب مقابل می‌کنیم (اگر میزان اهمیت به حد الزام باشد) و در فرض «ب»، حکم به حرمت سبّ و غیبت می‌کنیم (اگر میزان اهمیت به حد الزام باشد) و در فرض «د» ممکن است بتوان حکم به تنجز وجوب (یا عدم حرمت) کرد و در فرض «ه»، ممکن است بتوان حکم به تنجز حرمت (یا عدم وجوب) کرد و در فرض «ج» و «ز»، حکم به جواز می‌شود.
۲. به همین جهت به نظر می‌رسد، عبارت امام که می‌نویسند: «و عدم احتمال الاهیة...» فرض جدیدی نیست، [چراکه نمی‌توان فرضی را تصویر کرد که هر دو طرف، احتمال اضعف داشته باشند]. بلکه ادامه بیان فرض «د» است
- ۵) به نظر این سخن کامل است و لذا روایت را نمی‌توان بر بیان حکم اولی، حمل کرد. و لذا روایت دال بر استثناء این افراد از حکم حرمت سبّ و بهتان و غیبت و دروغ نیست. بلکه روایت ناظر به بحث تراحم است و لذا بدون اینکه تحریم این امور تخصیص خورده باشد، همانند هر حرام دیگری در صورت وجود مزاحم اقوی، می‌توان به حکم عقل حرمت را غیر منجز دانست.
- ۶) اما مهمترین نکته توجه به آن است که برای خروج از حکم حرمت لازم است که ملاک اقوی برای کاری که به سبب آن دست از حرام بر می‌داریم، متیقن باشد و چنانکه امام فرمودند باید امور ذیل احراز شوند:

۱. مقتضی و ملاک سب و ملاک کار مقابل معلوم باشد
۲. ملاک کار مقابل از ملاک سبّ و غیبت و ... اهم باشد (یا ملاک‌ها مساوی باشند)



۳. و اگر هم نتوانیم احراز اهمیت کنیم، باید احتمال بدهیم که ملاک طرف مقابل بیشتر یا مساوی باشد.



دین خارج خدا یاد سید حسن خمینی